

کنترل کارگری به مثابه پیش زمینه قدرت شورایی



مازیار رازی

<https://linktr.ee/mazraz>

در دوره آتی مبارزات طبقاتی، با تغییر تناسب قوا به نفع کارگران، ما شاهد اشغال کارخانه ها و اعمال کنترل کارگری از سوی کارگران خواهیم بود. از این رو بررسی مفاهیم اولیه این تجربه کارگری، بسیار حائز اهمیت است. بحث و تبادل نظر در این مورد می تواند ما را به ابزاری برنده تر و کارا تر در نبرد با سرمایه داری مجهز کند. در این مقاله به مفاهیم اساسی کنترل کارگری در دوره کنونی پرداخته می شود. اما پیش از پرداختن به توضیح مفهوم «کنترل کارگری» در دوره کنونی (پیش از کنار گذاشتن نظام سرمایه داری)، می بایست به مفهوم کلاسیک کنترل کارگری پرداخته شود.

مارکسیست های انقلابی بر این باورند که پس از کنار گذاشتن نظام سرمایه داری به وسیله قدرت کارگری، جامعه وارد یک مرحله انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم می گردد. به قول کارل مارکس در جزوه «نقدی بر برنامه گوتا» در این دوره شیوه تولید غیرکاپیتالیستی در جامعه حاکم می شود؛ اما شیوه توزیع کماکان بورژوازی باقی می ماند. زیرا انقلاب سوسیالیستی از بطن جامعه سرمایه داری متولد می شود و بسیاری از ناهنجاری های بورژوازی، تا رشد کیفی نیروهای مولده در سطح جهانی، برای دوره ای باقی خواهد ماند.

همچنین صاحبان قدرت نوین، طبقه کارگر، از آن جایی که آمادگی اعمال مدیریت کارگری ندارد، کماکان برخی از مناسبات جامعه بورژوازی را به اجبار بایستی حفظ کند. ما باید واقف باشیم که روز پس از انقلاب کارگری، نمی توان با جایگزین سازی تکنیسین ها یا مدیران وابسته به سرمایه داری با کارگران در کارخانه ها تمام مسائل فنی و راه اندازی کارخانه ها را یک روزه حل کنیم. باید واقف باشیم که کارگران برای اعمال مدیریت کارگری بایستی تجربه و آمادگی قبلی داشته باشند. در جامعه بورژوازی، کارگرانی که بیش از ۸ ساعت در روز (به اضافه چند ساعت ایاب وذهاب) کار کرده و هیچ امکان سازماندهی امور تولیدی را نداشته اند، نمی توانند به صرف کسب قدرت سیاسی بلافاصله تمام امور را به صورت حرفه ای خود به دست گیرند. از این رو نیاز به دوره ای است که کارگران به اعمال مدیریت و کاردانی آشنایی پیدا کنند. در این مورد نیز نیاز به یک دوره انتقالی است.

اما در این دوره انتقالی کنترل تولید و توزیع باید در دست خود کارگران باشد. این عمل، «کنترل کارگری» نام گرفته است. دوره ای است که حکومت کارگری در بسیاری از ادارات و کارخانه ها و مؤسسات از همان مدیران و افراد با تجربه ای که پیش از انقلاب کارخانه ها را می چرخاندند، استفاده خواهد کرد، اما این بار تحت «کنترل کارگری». کارگران در این دوره، فرصت تنفس می یابند تا در تمام سطوح کار اداری و مدیریت آشنایی پیدا کنند و پس از آن تمام امور را به دست خود گیرند، بدون این که لطمات اقتصادی جبران ناپذیر، به علت عدم آمادگی برای اداره امور، به طبقه کارگر و جامعه نوین سوسیالیستی، تحمیل گردد.

مفهوم اولیه کنترل کارگری از این موقعیت ویژه سرچشمه می گیرد. یعنی دوره ای بلافاصله پس از نابودی نظام سرمایه داری که کارگران هنوز زمان یادگیری امور فنی را نداشته و مجبورند که با استخدام تکنیسین ها و مدیران و کاردانان پیشین، زمانی برای تعلیم تمام امور و انتقال تجربه مدیریت کارگری به کارگران جوان، داشته باشند. اما وجه مشخصه و یا تضمین توفیق این زمان این است که تمامی کنترل و نظارت بر تولید و توزیع در دست خود کارگران باشد: یعنی کنترل کارگری اعمال گردد.

اما در جامعه سرمایه داری چه؟ همان مفهوم از «کنترل کارگری» و همان مضمون می تواند در جامعه سرمایه داری نیز طرح گردد. کارگران از طریق اعمال یک سلسله مطالبات انتقالی (مطالباتی که به وسیله دولت سرمایه داری قابل تحقق نبوده و منجر به تشدید رودررویی کارگران و دولت سرمایه داری می گردد) در عمل کنترل کارگری را تجربه و خود را برای حکومت آتی خود آماده می کنند. به سخن دیگر، طبقه کارگر برای تدارک اعمال مدیریت کارگری، پس از سرنگونی نظام سرمایه داری، ضروری است که سازماندهی تولید و توزیع را در درون نظام سرمایه داری نیز تجربه کند. برای این امر، آن ها بایستی در وهله نخست اعتماد به نفس لازم را کسب کنند. آن ها بایستی سازماندهی راه اندازی چرخ های اصلی صنایع را به دست بگیرند، و به خود و سایرین در عمل نشان دهند که صاحبان اصلی ابزار تولید، خود آن ها هستند.

نخستین گام در این راه نیز اعمال کنترل و نظارت مستقیم (و بدون دخالت آقا بالا سر) بر تولید در سطح هر کارخانه و کارگاه است. تجربه حاصل از یک اعتصاب و یا یک اشغال کارخانه و گرفتن امور اداری و تولید به دست خود، زمینه اولیه کنترل کارگری را فراهم می آورد.

در جامعه سرمایه داری، از آن جایی که کنترل اکثر امور جامعه در دست طبقه حاکم و دولت و مدیران آن است، کسب تجربه کنترل کارگری تنها می تواند مستقل از تمامی نهادهای وابسته (و افراد و احزاب وابسته) به دولت صورت گیرد. هر دخالت و یا حضور سیاسی و تشکیلاتی عوامل، نهادها و احزاب، این روند را مسدود خواهد کرد. زمانی که تصمیم درباره این که چه کالاهایی بایستی تولید شوند؛ چه نوع کارخانه ای تأسیس گردد؛ چه تعداد کارگر استخدام گردد؛ بهای تولیدات چه قدر باشد؛ شرایط فروش چگونه باشد؛ دستمزدها و ساعات کار و حقوق مدیران و یا تصمیم پیرامون امکانات رفاهی، جریمه، پاداش، اخراج و ترفیع رتبه و غیره چه قدر باشد... همه و همه برعهده سرمایه داران و مدیران انتصابی آن ها باشد، هیچ گاه کارگران تجربه عملی برای اداره امور خود را نخواهند یافت. دخالت های برخی از کارگران در «مدیریت» و طرح های «خودگردانی» و «مشارکت»، نه تنها هیچ تغییری در موقعیت کارگران نمی دهد، که امر تجربه کنترل کارگری را به تعویق می اندازد و آن ها را به اسرای مدیران مبدل می کند.

البته سرمایه داران از این موقعیت ویژه و قدرت مطلق خود برای پیشبرد مقاصد خود، یعنی کسب سود بیشتر، استفاده می کنند. از این روست که کوچکترین اقدام کارگران مانند کم کاری، کند کاری و یا یک اعتصاب، کل منافع هیئت حاکم را به مخاطره می اندازد. کارگران پیشرو در تقابل با این شیوه ها، محققاً خواهان نظارت و کنترل مستقیم بر کلیه امور تولیدی؛ قرار گرفتن در جریان اسرار معاملاتی سرمایه داران؛ کسب اطلاع درباره دخل و خرج کارخانه؛ اطلاعات در امور وام گیری کارخانه ها از بانک های داخلی و خارجی؛ میزان دستمزدها و حقوق مدیران؛ سود و زیان کارخانه؛ علت اخراج یا ارتقای کارگران و غیره هستند.

سرمایه داران، مدیران و کارفرمایان موظفند که تمام اطلاعات مربوط به کارخانه را در اختیار کارگران قرار دهند - اما بدیهی است که چنین نمی کنند. از این رو مبارزه برای این مطالبات ابتدایی نیاز به سازماندهی مستقل دارد؛

ایجاد تشکلی که از طریق مبارزه در صدد کسب این حقوق پایه ای برآید، و توسط شیوه هایی نظیر اشغال کارخانه ها و به دست گرفتن کنترل بر تولید و توزیع تمام تزویرهای سرمایه داران مبنی ضرردهی کارخانه و توجیه اخراج ها و غیره را برملا کند. این تشکل چیزی به جز تشکل مستقل کارگری نمی تواند باشد و همچنین مبارزه حول هر یک از این مطالبات انتقالی می تواند مبارزه ای برای کسب تجربه کنترل کارگری باشد.

ضمیمه ۱ (از میلیتانت ۵۶)

مدیریت و کنترل کارگری تجربه انقلاب روسیه

امروزه رایج است مقوله کنترل کارگری را مترادف با مدیریت کارگری، استفاده کنند. در سال های نخستین انترناسیونال کمونیستی اما، برعکس تمایز قاطع و روشنی بین کنترل کارگری و مدیریت کارگری در نظر گرفته می شد و در حقیقت کنترل کارگری مشخصاً به دوره خاصی از انتقال جامعه سرمایه داری به جامعه سوسیالیستی اطلاق می گشت. در این دوره انتقالی طبقه کارگر به جای مدیریت تولید، اعمال کنترل بر سرمایه داران را در دستور کار خود قرار می داد. با ارائه چنین بحثی جنبش کمونیستی طبعاً ادامه حیات سرمایه داری و کارگزاران آن را حداقل تا مدتی پس از پیروزی انقلاب می پذیرفت.

بسیاری از احزاب چپ بر این باورند که اگر طبقه کارگر در اولین فرصت مالکیت خصوصی را دولتی نکند و کارگران مدیر را جایگزین سرمایه داران بورژوا نکند، قصد سازش با سرمایه داری را دارد. مثلاً برخی آگاهانه از واژه کنترل برای تعریف مدیریت کارگری مالکیت اجتماعی استفاده می کنند. به همین دلیل برای بسیاری از نیروهای چپ تعجب آور خواهد بود که دریابند بلشویک ها درک کاملاً متفاوتی از مقوله کنترل کارگری داشتند و منظورشان دولتی کردن عاجل کل صنایع نبود. در این رابطه لنین در تزه های آوریل تأکید می کند:

«قصد ما پیاده کردن عجزولانه سوسیالیزم نیست، بلکه می خواهیم تولید اجتماعی و توزیع کالاها را یک باره تحت کنترل و نظارت شوراهای نمایندگان کارگری قرار دهیم.»

او در جزوه «آیا بلشویک ها می توانند قدرت دولتی را حفظ کنند؟» می نویسد که مشکل اصلی، مصادره اموال سرمایه داران نیست، بلکه کنترل سراسری و همه جانبه بر سرمایه داران و متحدانشان از سوی طبقه کارگر است. پس از به قدرت رسیدن بلشویک ها، این سیاست لنین دنبال شد. پیش از آن که جنگ داخلی در ماه مه ۱۹۱۸ اوج گیرد، به دستور دولت بلشویک، تنها بانک ها و سندیکای شکر دولتی شدند و اگر چه شوراهای محلی خودسرانه بعضی از کارخانجات را مصادره کردند، بخش وسیعی از صنایع در دست بخش خصوصی باقی مانده بود.

اما ببینیم چرا بلشویک ها چنین سیاستی اتخاذ کردند؟ تروتسکی این مسأله را چنین توضیح می دهد: «همان طرح شعار کنترل کارگری نتیجه دوره انتقالی در صنایع بود. شرایطی که سرمایه داران و عواملشان دیگر نمی توانستند بدون کارگران قدمی بردارند، اما در عین حال کارگران هنوز به پیش شرط های لازم برای دولتی کردن کل صنایع نرسیده بودند، مدیریت فنی در اختیارشان نبود و ارگان های لازم برای این امر را هنوز بر پا نکرده بودند.» در چنین شرایطی به نفع پرولتاریا بود که تحول سرمایه خصوصی به سرمایه دولتی و سیستم سوسیالیستی تولید با ایجاد کمترین اغتشاش در اقتصاد مملکت حاصل شود و تا آن جا که ممکن است ضربه ای به ثروت ملی

وارد نشود. به همین دلیل چه در موقع دستیابی به قدرت و چه بلافاصله پس از آن، در شرایطی که طبقه کارگر قاطع ترین و محکم ترین مبارزه را برای دستیابی به قدرت پشت سر گذارده بود، پرولتاریای شوروی آماده بود شکل گیری یک دوره انتقالی در کارخانجات، صنایع و بانک ها را بپذیرد. منطق چنین برخوردی، بخشاً سیاسی و بخشاً تکنیکی بود. در درجه اول وجه تکنیکی آن را مورد بحث قرار می دهیم.

در ماه های قبل از انقلاب، صاحبان سرمایه و عوامل شان تا آن جا که می توانستند در سیستم اقتصادی روسیه اخلال ایجاد کرده بودند. قبل از انقلاب و بلافاصله پس از آن احتکار رایج بود و تورم بی حدی بر اقتصاد حاکم بود. در حقیقت در هر دوره انقلابی، سرمایه داران، نگران از آینده سرمایه خصوصی، وسایل تولید، توزیع و مبادله، را به ابزار مبارزه سیاسی تبدیل می کنند. در نتیجه، پرولتاریای روسیه مانند طبقه کارگر در هر جامعه انقلابی مجبور بود با پیش بینی های لازم و اتخاذ سیاست های دقیق، از یک فاجعه سیاسی-اقتصادی جلوگیری کند. بورژوازی مانند دیگر طبقات حاکم، نقش مهم و ویژه ای در توزیع اجتماعی کار، سازمان دهی و تقسیم تولید ایفا می کند. طبقه انقلابی، قدرت کافی، توانایی حرفه ای و سازمان های لازم برای ایفای فوری این نقش را در اختیار ندارد. تجربه انقلاب اکتبر اهمیت نکات فوق را نشان داد. بلشویک ها پس از به قدرت رسیدن با مشکلات اساسی در سازمان دهی سراسری صنایع روبه رو شدند. در دسامبر ۱۹۱۷، بوخارین، رادک و همراهانشان که طرف دار ملی کردن فوری کلیه صنایع بودند، شورای عالی اقتصاد ملی «واسنکا» را تشکیل دادند. اما حتی این ها نیز در مصادره کامل و فوری صنایع با مشکلات عملی روبه رو شدند و چنین سیاستی را عملی ندیدند.

در عمل قدرت «واسنکا»، فراتر از قدرت پتروگراد نبود. برنامه تولید و شبکه پرسنل حرفه ای کمونیست هایی را که بتوانند سازمانده، متخصص آمار یا حتی کارمندان قابلی برای سازمان دهی و مدیریت تولید در روسیه باشند، در اختیار نداشت. کارمندان دولتی، بلشویک ها را تحریم کرده بودند. این مسائل با در نظر گرفتن وضع اسفناک اقتصاد کشور به مراتب حادث شده بود.

تماس بین پتروگراد و استان ها درهم ریخته بود. راه آهن، اوضاعی مغشوش داشت. سیستم ترابری پس از سه سال جنگ داغان گشته بود. «واسنکا» حتی نمی توانست چند تکه چوب برای میز و وسایل مرکز اداری خود تهیه کند، تا چه رسد به این که فعالیت اقتصادی ۵۰ میلیون نفر را برنامه ریزی کند. ای. اچ. کار (تاریخ نویس) در بررسی تاریخ انقلاب بلشویک می نویسد که کارگران بعضی شهرها مجبور شدند صاحبکارانی را که از شهر بیرون کرده بودند، باز گردانند. از طرف دیگر سرمایه داران و متخصصان شان، حاضر نبودند تجربیات و اطلاعات خود را داوطلبانه در اختیار طبقه کارگر قرار دهند، در همین رابطه لنین می گوید: «ما باید از آن ها (سرمایه داران و کارمندانشان) بیاموزیم... حزب پرولتاریا و پیشروی آن تجربه کار مستقل در سازمان دهی شرکت های بزرگ اقتصادی را که با احتیاجات میلیون ها نفر پاسخ می دهند، ندارد». در آن دوره کنترل کارگری، وسیله ای شد برای پاسخ گویی به این احتیاج و کنترل خرابکاری های اقتصادی بورژوازی. هدف آن افشای فعالیت های صاحبکاران و بازرگانان در انظار عمومی بود تا بدین وسیله مانع ادامه خراب کاری های اقتصادی آن ها شود و در صورت لزوم آن ها را ولو به زور قانع کند در پست ها و مقام های خود باقی بمانند. کوشش بر این بود که در صورت امکان آن ها را مجبور کنند فعالیت تولیدی خود را زیر کنترل و نظارت شدید کارگران ادامه دهند. در عین حال دولت جدید فرصتی به دست آورد تا حین آن سازمان های جدید خود را برپا دارد، کادرهای کمونیست را برای مدیریت آموزش دهد و زیربنا را بازسازی کند تا بتواند کارگران را در مقام مدیران صنایع در سطوح کشوری

درگیر کند. در نتیجه کنترل کارگری سیاست موقتی بود به منظور تسهیل عبور انقلاب از سخت ترین دوره خود. نقش دوگانه این کنترل عبارت بود از محدود کردن تدریجی قدرت بورژوازی در حالی که هم زمان، پرولتاریا را برای مدیریت صنایع آماده می کرد.

حتی در دوره جنگ داخلی، در شرایطی که احتیاجات سیاسی انتقال مدیریت صنایع به جمهوری کارگری را ایجاب می کرد، بلشویک ها هم چنان کمک فنی سرمایه داران و کارمندان آن ها را می طلبیدند و آن ها را در مقام کارمندان عادی دولتی استخدام کرده، در خدمت صنایع به کار می بردند. البته باید اذعان داشت که سیاست کنترل کارگری از نظر اقتصادی موفقیت چندانی نداشت، عده زیادی از کارمندان در شرکت ها و صنایع دست به خرابکاری زدند و پس از محکومیت مجبور شدند از محل کار بگریزند. در دوره جنگ داخلی متخصصان بورژوا از هر نوع همکاری با بلشویک ها خودداری کردند و به سفیدها (ارتجاع) پیوستند، اگر چه بلشویک ها مزایا و حقوق خاصی برای آن ها در نظر گرفته بودند. این مسأله ضربه شدیدی به دولت کارگری وارد کرد.

اهداف سیاست کنترل کارگری را می توان چنین خلاصه کرد: پرولتاریا با اعلام آمادگی در پیاده کردن اشکال انتقالی از کنترل کارگری می تواند بخش های محافظه کار طبقه کارگر را به طرف خود جلب کند و بخش های فنی، اداری، بانکی خرده بورژوازی را خنثی کند. اگر سرمایه داران و رده های بالای مدیران سیاست آستی ناپذیری در قبال این شیوه اقتصادی اتخاذ کنند و تخریب اقتصادی را دنبال کنند، در انظار عمومی مسئولیت سیاست های حاد دوره بعدی بر دوش آن ها خواهد بود، در حالی که پرولتاریا به درستی می تواند مطرح کند که آن چه در توانش بوده، برای بهبود اوضاع اقتصادی انجام داده است. اهمیت این مسأله در جامعه ای چون شوروی که دهقانان، خرده بورژوازی روستایی، اکثر جمعیت را تشکیل می دادند، دو چندان است. اگر چه عمر کنترل کارگری در شوروی کوتاه بود، می توان نتیجه گرفت که برآورد سیاسی آن در پیروزی نهایی بلشویک ها بی تأثیر نبود. سیاست کنترل کارگری در دوره انقلاب، برنامه واقع بینانه ای اتخاذ کرده بود. در یکی از اولین دستور العمل های کارگری که در آوریل ۱۹۱۷ توسط پتروگراد برای صنایع جنگی تهیه شده بود، چنین آمده است: «کلیه دستورات مربوط به مدیریت داخلی کارخانه، اعم از ساعات کار، حقوق، استخدام، اخراج، تعطیلات... باید توسط شورای کارخانه صادر شود. مدیر کارخانه باید از این دستورات مطلع شود».

قطع نامه اولین کنگره سراسری شوراها تأکید می کند که شرکت اکثریت کارگران در شوراهای محل کار لازم و ضروری است. هم چنین صاحبکارانی که صنایع را رها نکرده اند و متخصصان فنی و علمی باید در شوراها شرکت کنند. شوراهای کارخانجات و مغازه ها، چه محلی و چه سراسری اجازه دارند کلیه حساب ها و پس اندازهای محل کار خود را بررسی کنند و مدیریت مجبور است کلیه اطلاعات لازم را در اختیار آن ها قرار دهد. در ادامه همین سیاست، دومین شورای سراسری کمیته های کارخانه اعلام کرد که کلیه شوراهای کارگری می توانند کلیه کسانی را که قادر نیستند رابطه صحیحی با کارگران داشته باشند، اخراج کنند و پرسنل اداری کارخانه تنها با موافقت شورای کارگری حق فعالیت دارد. به عبارت دیگر، کنترل کارگری، به این معنی بود که کارگران در مورد تصمیمات صاحبکاران و مدیران حق وتو داشتند.

در تابستان ۱۹۱۸، وقتی که کنترل کارگری به صورت جدی پیاده شد، سرمایه داران و صاحبکاران شدیداً مورد کنترل قرار گرفتند. زمانی در خانه محبوس بودند، زمانی مجبور به پاسخ گویی در برابر شورای کارگری، به عبارت دیگر کنترل کارگری تضمین کننده قدرت دولت کارگری بود. البته این توانایی و قدرت، نافی دستیابی به موافقت

نامه هایی با بورژوازی نبود. اما این موافقت نامه ها، در شرایط قدرت کامل پرولتاریای سازمان یافته و در شرایطی که طبقه کارگر قدرت دولتی را در دست داشت، به امضا رسید. به عبارت دیگر زمانی که طبقه کارگر قدرت دولتی را در دست دارد، کنترل کارگری که سرمایه داران و مدیران صنایع را اسماً صاحب صنایع و شرکت ها بدانند، الزاماً مماشات با سرمایه داری نیست، بلکه برعکس چنین سیاستی می تواند زمینه ساز سرکوب سرمایه داران بشود.

ضمیمه ۲ (از لنین)

در باره قدرت دوگانه

مسئله اساسی هر انقلاب موضوع قدرت حاکمه در کشور است. بدون توضیح این مسئله نمی توان از هیچ گونه شرکت آگاهانه در انقلاب و به طریق اولی از رهبری بر آن صحبت کرد.

خود ویژگی بی نهایت شایان توجه انقلاب ما در اینست که این انقلاب یک قدرت دوگانه به وجود آورده است. این فاکت را باید مقدم بر هر چیز برای خود روشن نمود زیرا بدون پی بردن به آن نمی توان گامی به پیش برداشت. باید توانست «فرمول های» قدیمی مثلاً فرمول های قدیمی بلشویسم را تکمیل و اصلاح نمود زیرا این فرمول ها، چنان چه معلوم شده به طور کلی صحیح بوده است ولی اجراء مشخص آن ها صورت دیگری به خود گرفته است. سابقاً در باره ی قدرت دوگانه احدی فکر نمی کرد و نمی توانست هم فکر کند.

قدرت دوگانه عبارت از چیست؟ عبارت از اینست که در کنار حکومت موقت، یعنی حکومت بورژوازی، حکومت دیگری تشکیل یافته که هنوز ضعیف و در حالت جنینی است ولی به هر حال موجودیت عملی و مسلم داشته در حال نمو است: این حکومت، شوراها، نمایندگان کارگران و سربازان است.

ترکیب طبقاتی این حکومت دیگر، چگونه است؟ پرولتاریا و دهقانان (که به لباس سربازان ملبس هستند). خصلت سیاسی این حکومت چیست؟ دیکتاتوری انقلابی یعنی قدرتی که مستقیماً بر تصرف انقلابی و ابتکار بلاواسطه ی توده های مردم از پائین - متکی است نه بر قانون صادره از طرف یک قدرت متمرکز دولتی. این قدرت حاکمه به کلی غیر از آن نوعی است که به طور کلی در جمهوری پارلمانی بورژوا دموکراتیکی که تا کنون تیپ عادی به شمار می رفت و در کشورهای پیش رفته اروپا و آمریکا حکم فرماست، - دیده می شود. چه بسا این نکته را فراموش می کنند و چه بسا در آن تعمیق نمی ورزند و حال آن که تمام کنه مطلب این جا است. این قدرت از همان نوع کمون ۱۸۷۱ پاریس است. مشخصات اصلی این نوع:

منبع قدرت - قانونی نیست که قبلاً در پارلمان مورد بحث قرار گرفته و به تصویب آن رسیده باشد، بلکه ابتکار مستقیم توده های مردم از پائین و در محل ها و به اصطلاح رایج «تصرف» مستقیم است؛

تسلیم مستقیم تمام مردم به جای پلیس و ارتش، که مؤسساتی جدا از مردم و در نقطه ی مقابل مردم هستند. در شرایط وجود این قدرت نظام امور در کشور به توسط خود کارگران و دهقانان مسلح و خود مردم مسلح حفظ می شود؛

مستخدمین دولت و دستگاه بوروکراتیک نیز یا جای خود را به قدرت بلاواسطه ی ناشیه از خود مردم می دهند و یا حداقل تحت کنترل مخصوص قرار می گیرند و نه تنها انتخابی می گردند، بلکه با اولین درخواست مردم قابل تعویض خواهند بود، یعنی تا مقام عاملین ساده تنزل می نمایند و از قشر ممتاز دارای «مقاماتی» با حقوق عالی، بورژوائی، به کارگرانی از «رسته ی» مخصوص بدل می شوند که حقوق آن ها از حقوق معمولی یک کارگر خوب بالاتر نخواهد بود.

ماهیت کمون پاریس که نوع مخصوصی از دولت است، در همین و فقط در همین است. آقایان پلخانف ها (این شوینیسست های علنی که به مارکسیسم خیانت نموده اند) و کائوتسکی ها (این «مرکزبون» که بین شوینیسسم و مارکسیسم در نوسانند) و به طور کلی تمام سوسیال دموکرات ها و سوسیال رولوسیونرها و غیره که امروز حکم فرمائی می کنند این نکته را فراموش نموده و مورد تحریف قرار داده اند.

این اشخاص با عبارت پردازی گریبان خود را خلاص می نمایند، به سکوت برگزار می کنند، طفره می روند، هزار بار به یکدیگر به مناسبت انقلاب تبریک می گویند و نمی خواهند در این باره فکر کنند که شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان یعنی چه. آن ها نمی خواهند این حقیقت عیان را به ببینند که تا آن جا که این شوراها وجود دارند و تا آن جا که این شوراها قدرتی هستند، در روسیه دولتی از نوع کمون پاریس وجود دارد. من روی کلمه «تا آن جا» تکیه کردم، زیرا شوراها هنوز فقط قدرتی در حال جنین هستند. این قدرت خواه از طریق سازش مستقیم با حکومت موقت بورژوازی و خواه از طریق یک سلسله گذشت های واقعی، خود مواضع را به بورژوازی تحویل داده و می دهد.

چرا؟ آیا برای این که چیخیدره، تسره تلی، استکلف و شرکاء «اشتباه» می کنند؟ این حرف پوچی است. تنها یک عامی می تواند این طور فکر کند نه یک نفر مارکسیست. علت این امر - کافی نبودن آگاهی و تشکل پرولتاریا و دهقانان است - «اشتباه» رهبران نامبرده در نظریات خرده بورژوائی آنان و در اینست که آن ها ذهن کارگران را تیره ساخته و آن را روشن نمی کنند، موهومات خرده بورژوائی تلقین نموده و این موهومات را تکذیب نمی کنند، مبنای نفوذ بورژوازی را در میان توده ها استوار ساخته و توده ها را از قید این نفوذ آزاد نمی کنند. از این جا باید دیگر واضح باشد که چرا رفقای ما نیز این قدر دچار اشتباه هستند وقتی مسأله را «به طور ساده» مطرح نموده می گویند: آیا باید فوراً حکومت موقت را برانداخت؟ پاسخ می دهیم:

آن را باید برانداخت، زیرا این یک حکومت الیگارشی بورژوازی است نه حکومت تمام مردم، این حکومت نمی تواند نه صلح بدهد، نه نان و نه آزادی کامل؛ آن را نمی توان اکنون سرنگون ساخت زیرا این حکومت به وسیله سازش مستقیم و غیرمستقیم، به وسیله سازش در گفتار و در کردار با شوراهای نمایندگان کارگران و قبل از همه با شورای کل یعنی شورای پترزبورگ خود را روی پا نگاه داشته است؛

آن را اصولاً با وسائل معمولی نمی توان «برانداخت» زیرا متکی بر «پشتیبانی» حکومت دوم، یعنی شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان، از بورژوازی است و این حکومت یگانه حکومت انقلابی ممکنه است که مستقیماً مظهر شعور و اراده اکثریت کارگران و دهقانان است. بشر حکومتی عالی تر و بهتر از شوراهای نمایندگان کارگران و برزگران و دهقانان و سربازان به وجود نیآورده است و ما تا کنون نظیر آن را ندیده ایم.

کارگران آگاه برای نیل به قدرت باید اکثریت را به سوی خود جلب نمایند: مادامی که بر توده ها فشار وارد نمی شود راه دیگری برای نیل به قدرت حاکمه وجود ندارد. ما بلانکیست 1 نیستیم یعنی طرفدار تصرف قدرت از طرف یک اقلیت نیستیم، ما مارکسیست یعنی طرفدار مبارزه ی طبقاتی پرولتاری علیه گنج سری خرده بورژوائی، علیه شوینیسیم دفاع طلبانه و عبارت پردازی و علیه تبعیت از بورژوازی هستیم.

پس به تشکیل حزب کمونیست پرولتاریا پردازیم؛ بهترین هواداران بلشویسم عناصر آن را تشکیل داده اند؛ برای فعالیت طبقاتی پرولتاری متحد شویم، در آن صورت است که روز به روز تعداد هر چه بیشتری از پرولتارها و دهقانان تهیدست به هواداری ما بر خواهند خاست. زیرا زندگی هر روزه بطلان اوهام خرده بورژوائی «سوسیال دموکرات ها»، چیخیدزه ها، تسره تلی ها، استکلف ها و سایرین و نیز «سوسیال رولوسیونرها»، این خرده بورژواهای بسی «خالص» تر و غیره و غیره را به ثبوت می رساند.

بورژوازی طرفدار قدرت یکتای بورژوازیست. کارگران آگاه طرفدار قدرت یکتای شوراهای نمایندگان کارگران و برزگران و دهقانان و سربازان، یعنی طرفدار قدرت یکتائی هستند که موجبات آن از راه روشن شدن ذهن پرولتاریا و رهائی وی از قید نفوذ بورژوازی فراهم شده باشد نه از راه ماجراجویی.

1 - بلانکی ها- طرفداران لونی بلانکی (1805-18819 انقلابی فرانسوی. کلاسیک های مارکسیسم- لنینیسم در عین حال که بلانکی را یک انقلابی برجسته و طرفدار سوسیالیسم می دانستند، به علت شیوه ی طریقت بازی و توطئه گرانه ی وی او را مورد انتقاد قرار می دادند. بلانکیسم مبارزه ی طبقاتی را انکار می کرد و راه رهائی بشر را از قید بردگی روزمزدی مبارزه ی طبقاتی پرولتاریا ندانسته بلکه توطئه ی اقلیت کوچکی از روشنفکران می دانست. (ص-457)

خرده بورژوازی - «سوسیال دموکرات ها»، اس ارها و غیره - در حال نوسانست و مانع این روشن شدن و رهائی می گردد.
چنین است تناسب واقعی یعنی طبقاتی قوا که تعیین کننده ی وظائف ما است.

ن. لنین
«پراودا» شماره ی ۲۸، ۹ آوریل ۱۹۱۷

منابع برای مطالعه فراتر

شوراهای کارخانه و کنترل کارگری بر تولید/ لئون تروتسکی

<http://militaant.com/?p=4719>

درباره کنترل کارگری / آنتونیو گرامشی

<http://militaant.com/?p=8420>